

مختصر در مورد زبان مادری و ناسیونالیسم سلطه‌گر

"میزان انسانی‌تر شدن انسان را می‌توان در برخوردشان با زبان مادری دیده می‌شود". (فریدریش فون شیلر)



"توانایی بیان همه‌ی مسائل با زبان مادری، نشان از بالاترین مرحله‌ی روح و آموزش جان است". گئورگ ویلهلم

فریدریش هگل)



این مطلب را سال 2013 نوشته و یک سری نکات ضرورتی به آن اضافه کرده و بعد از ادیت مجدد آن را منتشر

می‌کنم.

شیلر فردی رمانتیک بود، گذشته را با اخلاقیات بورژوازی قضاوت می‌کرد و به شدت با اعدام‌های انقلابی روبه‌سپیری مخالف بود، ولی چه کسی می‌گوید که به خاطر این مسائل نباید او را بخوانیم؟ کسی که خواندن متفکران بورژوازی همچون کانت و شیلر و هگل را که گل سرسبد عصر خود یا به قول انگلس رهبران پرولتاریای دورانی بودند که پرولتاریا هنوز به صورت سازمان یافته وجود نداشت را به خاطر مواضع‌شان بایکوت کند، هیچ تفاوتی با یک سلفیست بنیادگرایی اسلامی و داعشی ندارد. حالا خود را "کمونیست دوآتشه" می‌خواند یا هر چیزی که اساساً به من مربوط نیست، من او را یک "بنیادگرا" ی بی‌بنیاد می‌دانم که با دانش بشر و پروسه‌ی تکامل آن بیگانه است. هگل در جایی می‌گوید: «es gehört aber auch zur Entwicklung des Weltgeist» یعنی شیلر هم به پروسه‌ی تکامل روح جهانی تعلق داشت. احمق‌های طرفدار تئوری‌های نژادپرستانه و عقل ستیزانه‌ی موسوم به مطالعات پسااستعماری و سانسورچینی که مثل موش این تکامل اندیشه را می‌چوند و سانسور می‌کنند، از هر فاشیستی خطرناک‌ترند. آنان انسان امروز را از فهم پروسه‌ی تکامل دانش بشری و روح جهان محروم می‌کنند. شیلر را بخوانید. او زبان گویا و زیبایی دارد. مورخ برجسته و توانایی بود، فیلسوف و اندیشمند، هنرمند و شاعر بود، او یکی از مهمترین متفکران کل تاریخ بشر و دوران خودش بود. شیلر یکی از مدافعین سرسخت یادگیری زبان مادری بود و پروسه‌ی سوژگی انسان را در یادگیری زبان مادری جستجو می‌کرد. هگل هم به شدت به یادگیری زبان مادری اهمیت می‌داد و مارکس هم به زبان از زاویه‌ی کاملاً ماتریالیستی با تکیه بر منطق هگل برخورد می‌کرد.

شکل‌گیری در شکل ابتدایی خود نتیجه‌ی کار و فعالیت انسانی و سوخت‌وساز انسان با طبیعت و تلاش برای خلق ابزار برای کنترل بر طبیعت بود. انسان زبان را بر بنیادهای ماتریالیستی‌ترین به عنوان یک ابزار ماتریالیستی برای تفاوت‌گذاری در مورد مفاهیم پدیده‌ها خلق کرد. اگر بخواهم با مفاهیم هگلی صحبت کنم، واقعیت بیرونی یا وجود یا هستی، تا زمانی که ذات آن کشف نشده باشد، به خودی خود هیچ است و توضیح این هیچی هستی، هستی که چیزی جز نیستی نیست، تنها از طریق نفی یا ننگسیون هستی بلاواسطه، از طریق متد دیالکتیکی و منطقی و در چارچوب مفاهیم قابل توضیح اند. مفاهیم تنها زمانی شکل می‌گیرند، که زبان وجود داشته باشد، خود زبان محصول برهم‌کنشی دوگانه بین هستی اجتماعی و آگاهی است. بدون دیدن و فهم این برهم‌کنشی هر تلاشی برای توضیح جهان راه به جایی نمی‌برد.

در اینجا برای وارد شدن به عنوان مقاله قبل از هر چیز اعلام کنم که من یکی از سرسخت‌ترین مدافعین کمونیسم یعنی سوسیالیسم علمی، انترناسیونالیسم پرولتری و مارکسیسم هستم و برخلاف کویرفرونت‌های مدافع این یا آن

جناح بورژوازی خود را لنینیستی پیگیر حق تمام انسان‌های تحت ستم می‌دانم و تمام مواضع و خطوط سیاسی من در سطح توانم در راستای تبلیغ اندیشه‌های انقلابی و رادیکال مارکسیستی و منطبق با فلسفه‌ی پراکسیس لنینی است. همچنین اعلام کنم که در طول دوره‌ی مبارزاتی خود از هنگامی که آگاهانه و نه از روی احساسات عقب مانده و غیره سیاست کمونیستی را انتخاب کرده، همواره با ناسیونالیسم به مثابه‌ی یک ایدئولوژی کثیف بورژوایی و ضد انسانی مخالفت کرده و در هیچ مکانی و هیچ زمانی از این یا آن سیاست ناسیونالیستی دفاع نکرده‌ام. ممکن است در یک شرایطی به خاطر حفظ جان یا بیهوده بودن وارد شدن به یک بداهه‌گویی و مباحث بیهوده و بی ارزش در مقابل ناسیونالیست‌های مختلف به جای موضع‌گیری، سکوت معنادار را پیشه کرده باشم، اما این به هیچ وجه به معنای تأیید سیاست‌های ناسیونالیستی آنان نبوده و نیست، بلکه بعضی مواقع این سکوت برای جلوگیری از پخش بوی برهم زدن کثافت است. جایی که لازم باشد، با تمام قدرت وارد شده‌ام و مواضع خود را بی‌پروا گفته‌ام.

یادگیری زبان "مادری" یا زبان اول تنها یک مساله‌ی حقوقی نیست، بلکه ضرورتی است که لازم است پاسخ بگیرد

بسیاری از افراد به اصطلاح کمونیست شب و روز به این تأکید می‌کنند که بله یادگیری زبان مادری حق "مسلم" هر کسی است و هیچ کس نباید این حق را از افراد "ملیت" های مختلف سلب کند که زبان مادریشان را یاد بگیرند و از این قبیل کلی‌گویی.

از نقطه نظر من به عنوان یک مارکسیست که از زاویه‌ی روان‌شناسی اجتماعی به زبان مادری نگاه می‌کنم، یادگیری زبان مادری و صحبت کردن به آن زبان فراتر از حق است و یک ضرورت حیاتی برای کودک است، چون کودک از طریق زبان و مفاهیم جهان بیرونی را برای خود بازنمایی و قابل فهم می‌کند. هرگونه بازنمایی جهان بدون مفاهیم غیرممکن است.

پدر و مادر کودک برای برقراری ارتباط کامل و تفهیم بسیاری از مفاهیم به کودک به جز زبان مادری نمی‌توانند با زبان دیگری ارتباط لازم را برقرار کنند. فکر کردن برای تمام انسان‌ها به زبان مادری است و تمام کسانی که زبان جدید را یاد می‌گیرند به غیر از زبان مادری هیچگاه نمی‌توانند "پرفکت" و در سطح اعلا به زبان جدید فکر کنند، بخوانند و بنویسند. وقتی مفاهیم زبانی به شکل کامل به بچه منتقل نشوند، پروسه‌ی انتقال آگاهی و اندیشه دچار خلل می‌شود. پدر و مادرانی که با زبان شکسته با کودکانشان به جای زبان اصلی خودشان گفتگو می‌کنند،

فارغ از اینکه یک زبان غلط از لحاظ گرامری و قواعد زبانی را به فرزندانشان یاد می‌دهند، باعث می‌شوند که کودکان از دریافت کامل جهان بیرونی در قالب مفاهیم محروم شوند. فراموش کردن زبان اشتباه و یادگیری زبان درست، خود معضلی است، که کودکان در سنین نوجوانی و جوانی باید با آن دست و پنجه نرم کنند.

بنابراین در شرایطی که یک ارتباط قوی زبانی برای تبادل مفاهیم بین پدر و مادر و کودک وجود ندارد و پدر و مادر با زبان دیگری غیر از زبان مادری با کودک صحبت می‌کنند، در حقیقت کودک را از گرفتن بسیاری از مفاهیم ضروری و حیاتی زبانی در زندگی محروم کرده‌اند.

بر اساس تحقیقات مختلف روانشناسی و جامعه‌شناسی از تحقیقات ژان پیاژه گرفته، تا لو یوگوتسکی و متفکرانی همچون ولفگانگ یانتسن و صدها متفکر دیگر کودکان در سنین پایین تا چهار سالگی اگر در محیطی زندگی کنند که به چندین زبان مختلف صحبت شود، آنها بسته به ضریب هوشی‌شان بین سه تا چهار و در برخی مواقع شش زبان را هم می‌توانند یاد بگیرند. بنابراین آنچه برای کودک ضرورت دارد، درکی از مفاهیم و حس کردن آنان به زبان مادری است. اگر کودک زبان مادری را دقیق فرا گرفته باشد، سریع مفاهیم را در دیگر زبان‌ها به زبان مادری در ذهن خود ترجمه کرده و اینگونه زبان‌های دیگر را راحت‌تر فرا می‌گیرد.

زبان مادری در گُردستان، نگاهی به شیوه‌های فاشیستی برخورد با آن توسط خود گُردها

یکی از مزخرفترین مسئله‌ای که تاکنون در بین بسیاری از کمونیست‌های "گُرد" و برخی از گُردهای آسمیله بخش‌های مختلف گُردستان دیده‌ام این است که با فرزندان خود با زبان دیگری غیر از زبان مادری صحبت می‌کنند. بسیاری از آنها این عمل را "رادیکالیسم" می‌نامند و اینگونه می‌خواهند خود را از "خطر" افتادن به دام "ناسیونالیسم" نجات دهند، این در حالی است که فاشیسم طرف مقابل را پذیرفته‌اند بدون اینکه خود بدانند و به مبلغ و مجری سیاست‌های ناسیونالیسم درنده و سلطه‌گر تبدیل شده‌اند. ناسیونالیسم یک ایدئولوژی ناشی از برداشت انتزاعی از برساختی به اسم ملت است. ناسیونالیسم در واقع ایدئولوژی حامی اجتماعات خیالی است. ناسیونالیسم تنها دفاع از انتزاعی به ام ملیت خودی نیست، بلکه پذیرش ناسیونالیسم دیگری یا رفتن در لاک خود از ترس ناسیونالیسم دیگری هم ناسیونالیستی است. به تعبیر دیگر به اصطلاح کمونیست‌هایی، که از ترس ناسیونالیست گُرد خوانده‌شدن موضع فاشیستی سلطنت‌طلبان را می‌پذیرد به مراتب ناسیونالیست‌تر از یک ناسیونالیست گُرد است.

بسیاری از گردهای ایران عجو جریان راست افراطی موسوم به کمونیسم کارگری این ذهنیت مطلقاً ارتجاعی و متأثر از ناسیونالیسم ایران شهری را تبلیغ می‌کردند که گویا صحبت کردن با کودکان خود به زبان گُردی "مکروه" است و باعث تقویت ناسیونالیسم گُرد در بین آنان می‌شود، اما پذیرش فاشیسم آریایی "آنتی" ناسیونالیستی است. این منطق مبتدل و غیرعقلانی دقیقاً با فاشیسم منطبق است. در شهرهای بزرگی همچون کرمانشاه صحبت کردن به زبان کوردی یا لهجه‌ی کلهری را عملی قبیح و نشان از "دهاتی" بودن می‌دانند و یک زبان مزخرف به اسم "فارسی کرمانشاهی" اختراع کرده و اینگونه دین خود را ادا کرده و برای فاشیست‌های ایرانی "جانماز" آب کشیده‌اند. این برخورد جدا از اینکه مبتدل و احمقانه است، نوعی بزدلی در مقابل فاشیسم درنده خوی آدمخوار آریایی است. تو برای فاشیسم آریایی یک دیگری هستی، چه خود را به شکل او در بیاوری یا نه، تو باز هم دیگری هستی.

اکثریت مردم کردستان ترکیه به هیچ وجه با فرزندان خود به زبان مادری صحبت نمی‌کردند و فرزندان آنان زبان ترکی خیلی ضعیف را به جای زبان مادری یاد می‌گیرند. در یکی دو دهه‌ی اخیر تلاش‌های زیادی برای یادگیری زبان گُردی صورت می‌گیرد که اگرچه نوعی مقاومت برحق در مقابل فاشیسم، تلاشی کاملاً انسانی برای نجات زبانی است که فاشیسم می‌خواهد آن را منقرض کند.

در قسمت‌های دیگر کوردستان وضعیت به همین شکل یا کمی متفاوت‌تر است.

از نگاه من این شیوه‌ی اندیشیدن، نه تنها کوچکترین جنبه‌ی ترقی‌خواهی را با خود ندارد، بلکه زیر هر عنوان با هر پرچمی که باشد، کاملاً ارتجاعی و در تقابل با هر گونه آزادی‌خواهی و کمونیسم است.

من به شخصه به چندین زبان و لهجه و گویش‌های مختلف اروپایی و غیر اروپایی آشنایی داشته و هیچکدام از این‌ها را بر دیگری برتر ندانسته و نمی‌دانم. اتفاقاً من فکر می‌کنم آشنایی بیشتر با زبان‌های مختلف باعث می‌شود، که میزان ارتباطات انسان با جامعه‌ی اطراف بالا رفته و به بسیاری از منابع به زبان‌های مختلف دسترسی پیدا کند. همچنین بر این عقیده هستم که بسیاری از زبان‌ها به مرور به خاطر عدم تولید ادبیات و نداشتن نقش در فناوری و تولید و ... در مسیر نابودی یا پذیرش زبان‌های مسلط‌تر پیش می‌روند.

تحقیقات نشان می‌دهد که روزانه ده‌ها زبان و لهجه و گویش در سراسر جهان به ویژه در مناطق مختلف آفریقا از بین می‌رود و این از نظر من کاملاً عادی است، چون این زبان‌ها اصلاً نقشی در تکنولوژی و صنعت و تولیدات فکری نداشته و ندارند و تنها زبان یک قبیله در فلان منطقه‌ی دور افتاده هستند!

زبان‌هایی مانند فارسی و کوردی و بسیاری از زبان‌های آسیایی به خصوص زبان‌های محلی در هند، در رقابت با زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و اسپانیولی، چینی، پرتغالی، روسی، ژاپنی، ایتالیایی و ده‌ها زبان زنده‌ی دیگر در دنیا مانند عربی و ترکی به شدت عقب مانده‌تر اند، چرا که در مقایسه با این زبان‌ها نقش بسیار کمتری در تولید فکر داشته و در زمینه‌ی صنعت و تکنولوژی بسیار عقب افتاده‌اند. البته به این معنا نیست که اعلام کنم مثلاً یادگیری زبان‌هایی مانند زبان‌های کُردی و فارسی مضر است! ابداً! اما زبان‌هایی که در کشمکش‌های سیاسی و علم و صنعت نقش دارند، به سرعت زبان‌هایی که فقط در سطح محلی و منطقه‌ای باقی مانده‌اند را کنار می‌زنند و خود را جایگزین آن می‌کنند. لازم است ذکر کنم که در اینجا من دلیل روند نابودی برخی زبان‌ها را آورده‌ام و البته در مبارزات و استدلال‌های خود هیچگاه همدست فاشیسم نبوده و نخواهم بود.

ممکن است بسیاری از افراد به اصطلاح "کمونیست" و ناسیونالیست‌های کورد و فارس با خواندن این مطلب خونشان به جوش بیاید و آسمان را به زمین برسانند و اعلام کنند که این مواضع در خدمت "سوسیالیسم" نیست و علیه ناسیونالیسم است و غیره که ابداً برای من معنا و ارزشی چنین سخنان بیهوده نخواهد داشت.

اگر ناسیونالیست‌های مختلف از زبان که یک پدیده‌ی قراردادی و اکتسابی است، در خدمت عقاید و جنبش‌های ارتجاعی بورژوازی استفاده کرده و آن را بهانه‌ای برای موضع‌گیری‌های شبه فاشیستی خود می‌کنند، ما کمونیست‌ها باید در عین تأکید بر حق مسلم هر کس در یادگیری و آموزش و آموختن زبان مادری، ضرورت یادگیری زبان مادری برای کودکان و تأثیرات روانشناختی آن را در موفقیت کودکان اعلام کرده و از آموزش به زبان مادری در کنار زبان‌های دیگر دفاع بی‌قید و شرط کرده و اینگونه در مقابل ناسیونالیست‌ها ایستاده، صف خود را جدا کرده و جلو سوءاستفاده آنها را از زبان به مثابه‌ی یک ابزار ارتباطی و اندیشیدن انسان را بگیریم.

محروم کردن کودکان از یادگیری زبان مادری از جانب هر دولتی، هر نیروی سیاسی و هر پدر و مادری به هر دلیل و هر بهانه‌ای که باشد، از نظر ما کمونیست‌ها محکوم است.

بگذار فاشیست‌ها از صحبت به زبان مادری هراس داشته باشند، آنان می‌خواهند همه را مثل خودشان کنند، اما کور خواندند.

حسن معارفی پور

18.10.2013